شاعرانی از اسپانیا و رومانی

تشیعی، کامبیز

شاعری از کشور اسپانیا خوزه ایئرّو

(Jose Hierro)

مترجم کامبیز تشیّعی

خوزه ایئرو (Jose Hierro) به تاریخ 3-آپریل‏ -1992 در مادرید به دنیا آمد.در سال 1947 دو مجموعه شعر تحت عنوان:

TIERRA SIN NOSOTROS و ALEGRIA از وی چاپ و منتشر شد. شعر خوزه ایئرو شعله شفاف علاقه و دوست‏ داشتن است و لبریز از اندوه و امید در چیزهای غیر ممکن،و عبور از بدبینی است.شعرش همه چیز را می‏سوزاند،انتظار را تحلیل می‏برد و به نیروی زندگی‏ تبدیلشان می‏کند.سال 1936 در آغاز جنگ خیابانی، شاعر چهارده ساله بود.در ماه آگوست 1937 پدرش‏ زندانی می‏شود.در پایان جنگ خیابانی در سال 1939 خوزه ایئرو به دلیل برنامه‏ریزی بر ضد پیروان فرانکو و کمک به زندانیان سیاسی و چاپ چند شعر سیاسی‏ دستگیر و زندانی می‏شود و به دوازده سال و یک روز به حبس محکوم می‏گردد.بعد از مدت زمانی‏ محکومیت او تقریبا به چهار سال و نیم مبدل می‏شود. در سالی که خوزه ایئرو از زندان آزاد می‏گردد پدرش از جهان چشم می‏پوشد.تجربه جنگ خیابانی‏ مهر عمیقی بر اشعارش نهاد. از سال 1964 تا 1991 با مجلات ادبی همکاری‏ داشته،در رادیو ملی اسپانیا کار می‏کرده و برای‏ کنفرانس ادبی به کشورهای اروپای سفر می‏کرده و برای‏ کنفرانس ادبی به کشورهای اروپایی سفر می‏کرده و با دانشگاههای مختلف همکاری داشته است.

عناوین بعضی از مجموعه اشعارش به زبان اسپانیائی:

ESTATUAS YACENTES(1955)

CUANTO SE DE NI(1957)

AGENDA(1991)

سند تولد

ATTODINASCITA

می‏دانم که زمستان اینجاست،

پشت آن در.می‏دانم

اینک اگر خارج شوم

همه چیز را مرده خواهم یافت

جنگیدن برای دوباره تولد یافتن

می‏دانم اگر در جستجوی شاخه‏ای باشم

نمی‏یابمش

می‏دانم اگر در جستجوی دستی باشم

که مرا از فراموش نشدن نجات دهد

نمی‏یابمش

می‏دانم اگر در جستجوی آن کسی باشم که بودم

نمی‏یابمش.

اما اینجا هستم،حرکت می‏کنم

زنده‏ام خوزه ایئرو

نام من است شادی(شادی به پاهایم افتاده است.)

هیچ چیز منظم نیست.همه چیز ویران است

دیگر هیچ‏چیز وجود ندارد

اما شادی را لمس می‏کنم

برای اینکه من هنوز زنده‏ام و می‏دانم

اگرچه همه‏چیز مرده است.

(به تصویر صفحه مراجعه شود) بی‏تفاوت

LáINDIFFEENTE

اینک خوشبخت خواهیم بود

وقتی که دیگر هیچ امیدی نیست

اگر برگ‏های خشک بریزند

اگر گل‏های سفید متولد شوند

چه اهمیت دارد!

اگر خورشید بدرخشد یا باران

روی شیشه‏ها به نواختن درآید

اگر همه‏چیز حقیقت

اگر بهار برای همیشه

بر زمین فرمانروایی کند

یا غروب کند زندگی

چه اهمیت دارد!

اگر بی‏مقصد است موسیقی

چه اهمیت دارد!

چرا موسیقی می‏خواهیم

اگر چیزی برای آواز خواندن نیست.

تودر آرگزی (TUDO RARGHEZI) .اسم واقعی او TONN.TEODORESCU است.وی به سال 1880 در بوخارست-رومانی دیده به جهان گشود.

در نوجوانی تحصیلات را رها کرد و برای امرارمعاش به کارهای مختلف پرداخت:سنگتراشی،کارگر اداره شکر و... اولین اشعارش را سال 1896 سرود.

از سال 1905 در سوئیس و فرانسه سکونت یافت؛و دوباره به کارهای گوناگون پرداخت،مانند ساعت‏سازی،باربر میدان‏ بارفروشی در پاریس،روزنامه‏فروشی و...

سال 1910 به رومانی بازگشت و حرفه روزنامه‏نگاری را پیشه خود ساخت

سال 1927 که به آستانه پنجاه سالگی رسیده بود تصمیم به چاپ اولین مجموعه شعرش گرفت و از آن لحظه در دنیای‏ ادبیات جهان مستقر شد.

او سال 12/7/1967 در بوخارست درگذشت

پس از مرگش مجموعه‏های چاپ نشده‏اش یکی پس از دیگری به چاپ رسید. تودر آرگزی بزرگترین شاعر در زبان مدرن رومانی است.

شبانگاه با ناقوس‏ها

(NOTTURNO CON CAMPANE)

سکوت کن.تکان نخور.

از تاریکی من عقاب خاطره

بیدار شده و در

فضای اختران پرواز می‏کند.

آه،مزاحم پروازش نشو

از کجا می‏آید این عقاب آبی رنگ

که اینگونه رشد کرده است؟

او را در لانه کوچک و بدون پر رها کرده بودم.

بهرحال برای همیشه

از گذشته‏ام دور نیستم.

هنوز امید هست،هنوز شادی هست،

هنوز در سکوت سایه‏ای سفید می‏چرخد

ابری که مرا برده بود باز شد!

باران گرم!باران ثمربخش!

بارور روان شو بر مزرعه‏ام،

در آن روحهای مرده

دوباره بیدار شده‏اند.